**جلسه 95-206**

**سه‌شنبه – 21/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این مسأله یک بود که صاحب عروه فرمود: الظاهر وجوب ستر الشعر الموصول بالشعر سواء کان من الرجل او المرأة یعنی چه موی مرد دیگری را زنی به خودش بچسباند یا موی زن دیگری را بچسباند ظاهر این است که باید آن را ستر کند و حرمة النظر الیه، و ظاهر این است که دیگران هم حرام است به آن نگاه بکنند و اما القرامل من غیر الشعر چیزهایی که از جنس مو نیست و لکن به مو وصل می‌‌کند، وسائل تزیینی که به مو وصل می‌‌کند و کذا الحلی، زیورآلات، ففی وجوب سترهما و حرمة النظر الیهما مع مستوریة البشرة اشکال و ان کان الاحوط.

راجع به وجوب ستر شعر موصول عرض کردیم تارة به لحاظ این است که عرفا مصداق ابداء زینت می‌‌شود و لذا واجب است سترش، این بحثی بود که قبلا مطرح شد که ما استظهار کردیم که عرفا ابداء زینت است حتی اگر گیس مصنوعی باشد، از جنس مصنوعی وقتی زنی بر سرش می‌‌گذارد اگر عرفا زینت حساب بشود سترش واجب است و نظر به آن هم حرام است.

اما اگر از موی طبیعی یک زن دیگری باشد مرحوم آقای حکیم فرمودند اینجا جای این هست کسی استصحاب بکند که هنوز هم حرام است نظر به آن و لو شوهر همین زن دوم بخواهد به آن نگاه بکند. خب شوهر این زن بخواهد موی مصنوعی را که این زن بر سرش گذاشته است و لکن این موی مصنوعی یک زن نامحرمی است، بخواهد به آن نگاه بکند این خلاف استصحاب است، ‌استصحاب می‌‌گوید قبلا نگاه این مرد به این مو که مربوط است به یک زن نامحرم حرام بود الان هم حرام است. اما سترش دلیل بر وجوب ندارد. چون نظر این مرد حرام است. مگر این‌که بگویید از باب نهی از منکر آن زن این مو را بپوشاند تا این مرد به این مو نگاه نکند. این نهی از منکر اگر واجب باشد خیلی از موارد واجب خواهد بود و اختصاص به این زن هم ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ابداء زینت نزد شوهرش است. فرض این است که این آقا شوهر این خانم است. می‌‌خواهد به موی این خانم که وصل شده ولی سابقا مربوط به یک زن نامحرم است نگاه بکند این زن که می‌‌تواند ابداء زینت بکند پیش شوهرش ولی استصحاب می‌‌گوید این مرد حرام است نگاه بکند به این موها. ولی این زن باید بپوشاند نه لزومی ندارد بپوشاند مگر از باب نهی از منکر که اگر واجب باشد اختصاص به این زن ندارد.

و واقعا هم واجب نیست. برای این‌که نهی از منکر بیش از این‌که به او بگوید نگاه نکن بیش از این واجب نیست. مخصوصا معلوم نیست او مرتکب منکر بشود. شاید او مقلد مرحوم آقای خوئی است که می‌‌گوید اینجا استصحاب جاری نیست. معلوم نیست شوهر مرتکب منکر بشود، ‌مرتکب منکر هم بشود نهی ارشادی از منکر واجب است و الا باید زنانی که می‌‌بینند مردان نامحرم به آن‌ها نگاه می‌‌کنند موی‌شان را بپوشانند، ‌مردان زیبایی که می‌‌بینند زنان به آن‌ها نگاه می‌‌کنند از روی شهوت برقع بزنند که این وجهی ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرموده این استصحاب جاری نیست:

اولا: استصحاب در شبهات حکمیه است، ما قبول نداریم. اطلاق دلیل هم که شاملش نمی‌شود. چون لاینظر الی شعر الاجنبیة که دیگه الان صادق نیست بر این مو. استصحاب هم در شبهات حکمیه ما قبول نداریم.

ثانیا: بر فرض استصحاب در شبهات حکمیه را قبول کنیم اینجا تبدل موضوع شده. موضوع حرمت نظر، شعر الاجنبیة است که بعد از این‌که کندند این مو را از آن زن نامحرم اول، دیگر شعر الاجنبیة نیست.

که این اشکال دوم را ما جواب دادیم. گفتیم در استصحاب، بقاء موضوع به نظر عرف شرط است نه موضوع در لسان دلیل و یا موضوع به نظر عقل. یعنی باید به عرف رجوع کنیم که آیا این تبدل حالت است یا تبدل ذات. اگر تبدل ذات است مثل الملح المستحیل من الکلب که آنجا تبدل ذات است استصحاب جاری نیست اما اگر تبدل حالات است استصحاب جاری است. ما به عرف باید رجوع کنیم ببینیم آیا عرف نگاه که می‌‌کند به این مو که از آن زن نامحرم قبلی بریده‌اند، ‌بعد از بریده شدن آیا می‌‌گوید این مو قبلا موی زن نامحرم بود و موی زن نامحرم حرام بود به آن نظر بشود یا نه، می‌آید مستقیم می‌‌گوید این مو چند ساعت پیش حرام بود به آن نظر بکنی. اگر عرف بیاید این تعبیر دوم را بکار ببرد، اشاره کند به این مو بگوید آقا! این مو تا چند ساعت پیش نگاه به آن حرام بود، استصحاب می‌‌توانیم بکنیم پس الان هم نگاه به آن حرام است. علت این‌که در مثال ملح مستحیل من الکلب نمی‌توانیم استحصاب کنیم این است که عرف اشاره که به ملح می‌‌کند نمی‌گوید هذا کان نجسا، می‌‌گوید هذا کان کلبا و الکلب کان نجسا. هذا کان نجسا را عرف غلط می‌‌داند، این نجس بود؟ ابدا، ‌این کلب بود کلب نجس بود. اینجا هم این شعر را اگر بگویند هذا کان شعر الاجنبیة و شعر الاجنبیة حرامٌ استصحاب جاری نیست اما اگر مستقیم بگویند هذا کان یحرم النظر الیه این می‌‌شود تبدل حالات؛ قبلا نگاه به این مو حرام بود در آن هنگامی که وصل به بدن اجنبیه بود استصحاب می‌‌کنیم هنوز هم حرام است. عرف فرق می‌‌گذارد بین تبدل حالات و تبدل ذات.

شما اگر گندم آرد بشود صحیح است بگویید این قبلا نجس بود آن هنگامی که گندم بود. صحیح نیست؟ اگر گندم را آسیاب کنند بشود آرد، صحیح نیست بگویند که این قبلا نجس بود؟ حتی بگویند این آرد قبلا نجس بود، صحیح نیست؟ قطعا صحیح است. اما در ملح مستحیل من الکلب یا خشبی که استحال رمادا صحیح نیست که بگویند هذا الرماد کان نجسا، هذا الرماد کان خشبا و الخشب کان نجسا یا الملح کان کلبا و الکلب کان نجسا.

[سؤال: ... جواب:] عرف یعنی در مقام قانون‌گذاری فرق نمی‌گذارد که ما تابع قانون‌گذاری عرف نیستیم. اما فرقش از نظر موضوعی این است که موی مصنوعی حالت سابقه ندارد. این موی که از بدن یک زنی کندند و کنار آن آرایشگاه زنانه در آن ظرف ریخته شده که رفتگر بیاید و ببرد می‌‌گوید نگاه به این‌ها قبلا حرام بود، ‌نگاه به این موها قبلا حرام بود، غلط است این تعبیر؟ نگاه به این موها قبلا حرام بود.

بله، ‌اگر بگویید ما علم داریم که بعد از قطع شدن موی این زن اجنبیه، دیگر نگاه به او حرام نبود، ‌احتمال می‌‌دهیم بعد از وصل به این زن دوم نگاه به آن حرام شده باشد دیگه جای استصحاب نیست و اصلا دیگه معنا ندارد در مورد محارم این زن دوم این حرف را بزنیم. و لکن این‌که درست نیست. امام قدس سره در تحریر الوسیلة پس چه جوری فرمودند الاحوط ترک النظر الی الشعر المفصول عن الاجنبیة؟ بله، در همانجا فرمودند و لکن یجوز النظر الی السن و الظفر المفصولین من الاجنبیة. عضو مبان از اجنبیه مثل دست اجنبیه فرمودند یحرم النظر الیه، ‌سن و ظفر مفصول از اجنبیه فرمودند یجوز النظر الیه، شعر منفصل از اجنبیه فرمودند الاحوط وجوبا ترک النظر الیه. حالا این‌ها فرق‌شان چیه؟ فرق لطیفی دارد اگر بخواهیم فرقش را بگوییم، ‌در مورد سن و ظفر دلیل خاص که نداریم که لاینظر الی ظفر الاجنبیة.

[سؤال: ... جواب:] از قبل جایز بود به ناخن زن نامحرم نگاه بکنیم؟ به ناخن پای او جایز است نگاه کنیم‌؟‌ فوقش ناخن کف دستش جایز است از باب جواز نظر به وجه و کفین، ‌به ناخن پای زن نامحرم جایز بود نگاه کنیم؟ بحث در این است که حال که ناخن را گرفتند انداختند سطل آشغال آن وقت امام می‌‌فرمایند جایز است نگاه کنیم. یعنی استصحاب حرمت نظر ندارد. چرا؟‌ برای این‌که حیثیت تقییدیه است؛‌ به عنوان ظفر الاجنبیة ما دلیل نداریم حرام است نظر، ‌به عنوان جسد الاجنبیة دلیل داریم حرام است نظر که دیگه الان یقینا این ظفر جسد الاجنبیة نیست.

اما در مورد شعر به عنوان لاینظر الی شعرها دلیل آمده است.

[سؤال: ... جواب:] شما دلیل مگه داشتید که لایمس سبیله؟ لاتمسوا الاجنبیة سبیل الاجنبی، ‌دلیل که نداشتیم. در مادامی که جزء‌ جسد او بود به عنوان مس جسد او حرام بود اما بعد از جداشدن دیگه دلیل شامل آن نمی‌شود و موضوع هم جسد است، دیگه جسد او نیست. و لذا ناخن پا تا نچیده زن آن را، ‌نامحرم حرام است نگاه به آن بکند. ... ناخن پا جسد نیست؟ و لذا در غسل باید بشوریدش، ‌جسد است، اما وقتی ناخن انگشتان پایش را چید امام می‌‌فرمایند جایز است نگاه بکنید چون دیگه جسد نیست. اما در مورد مو دلیل داریم که لاینظر الی شعرها. و لذا حیثیت تقییدیه نیست، حیثیت تعلیلیه است؛ عرف می‌‌گوید نگاه به این مو قبلا جایز نبود چون شعر الاجنبیة بود و الان کما کان.

[سؤال: ... جواب:] ستر مویی که از او جدا شده واجب است؟ آخه آنی که می‌‌گوید واجب است ستر مو، موی متصل را می‌‌گوید واجب است ستر. مرحوم آقای حکیم هم گفت وجوب ستر مربوط به ستر جسد است، ستر جسد واجب است، ‌دیگر جسد نیست و لذا زن حالا این‌جور فرمود آقای حکیم لازم نیست زن آن موها را که آرایش کرد، آرایشگر کل موهایش را برید، لازم نیست آرایشگر بگوید خانم! یک وقت این موها را نگذارید جلوی چشم نامحرم. بر او واجب نیست ستر. آقای حکیم این‌جور فرمود؛ چون دلیل نداریم. اما نامحرم بر او حرام است نظر چون لاینظر الی شعرها. ... عضو مبان عرفا هنوز هم جسد است، هنوز هم آن انگشت جسد است و لو جسد مبان، دست مبان.

مرحوم آقای داماد مطلب جالبی فرموده، فرموده که ما اصلا برای جواز نظر این شوهر به آن مویی که خانمش از موهای زنان نامحرم جمع کرده و خلاصه نقص موی خودش را جبران کرده که دیگه اصلا جلوی استصحاب را هم می‌‌گیرد این است که دلیل لفظی داریم. دلیل لفظی چیه؟‌ ایشان فرموده آن روایاتی که تجویز کرده وصل موی زن اجنبیه را، ‌گفته جایز است زن برود و موی زن دیگر را به خودش وصل کند. خب این متفاهم عرفی این است که شوهر این زن هم می‌‌تواند به آن نگاه بکند. و اصلا وقتی متعارف بود وصل موی زنان دیگر به سر زنان اصلا اطلاق دلیل شعرها، ‌خوب گوش بدهید! وقتی متعارف بود زن‌ها می‌‌رفتند موی زنان دیگر را به موی خودشان وصل می‌‌کردند، متعارف بود، اطلاق این‌که واجب است ستر شعرها شامل این زن دوم می‌‌شود، این زن دوم می‌‌شود یجب علیک ستر شعرک، هر چی بگوید آقا!‌ هذا لیس شعری، آقای داماد می‌‌گویند دیگه متعارف چون این بود اطلاق دلیل شامل آن می‌‌شود. آن وقت شوهر این زن می‌‌تواند نگاه بکند. اما شوهر زن قبلی می‌‌گوید خوش‌انصاف‌ها!‌ این موی زن خودم هست، می‌‌گویند نخیر، نمی‌توانی نگاه کنی چون الان دیگه شد شعر هذه المرأة الثانیة.

ایشان فرموده که اما در مورد موهایی که زن‌ها از خود جدا می‌‌کنند، و لو استصحاب می‌‌گوید حرام است نگاه مردها به او ولی سیره بر خلاف این استصحاب است. سیره این‌جور نبوده که مراعات کنند، این موهایی که ریخته می‌‌شد، حمام زنانه و مردانه ساعتی بوده، ‌این‌ها را ندارد ایشان ولی برای تقریب به ذهن، ‌خب مردها که می‌‌آمدند حمام پر موی زنانه بوده، چشمان‌شان را نمی‌بستند یا مواردی که موی زنان ریخته می‌‌شد مراعات نمی‌کردند مردها.

به نظر ما این فرمایش‌ها اشکال دارد. اما این‌که ایشان فرمود که دلیلی که می‌‌گوید جایز است زن موی زن دیگر را به خودش وصل کند، ‌اقتضاء می‌‌کند که پس شوهر این زن دوم هم می‌‌تواند نگاه بکند، قطع نظر از این‌که عرفا شعر هذه المرأة الثانیة‌ صدق می‌‌کند، او بحث دیگری است، دلیل دیگری بود که ایشان آورد که اصلا صدق می‌‌کند شعر هذه المرأة الثانیة. [اقول] انصافا درست نیست. ما دلیل خاص نداریم که زن می‌‌تواند موی زن دیگر را به خودش بچسباند؛ اطلاقات است. یک روایت داشتیم که لعن الله الواسطة و المستوصلة، بعضی‌ها فکر می‌‌کردند که معنایش این است که خدا لعن کرده کسی زنی که بیاید موی دیگری را به خودش بچسباند بعد او که دلیل از آن طرف است بعد روایات معنا کردند مراد از واصله و مستوصله آن زنانی است که قیادت می‌‌کنند، الواصلة آن زنی است که قیادت می‌‌کند المستوصلة آن زنی است که بدکاره است. یا در روایت سعد اسکاف هست که سئل عن القرامل آن تزییناتی که روی موی‌شان زن‌ها می‌‌بندند، التی تصنعها النساء لرؤسهن یصلنه بشعورهن فقال لابأس علی المرأة بما تزین بها لزوجها، تزیین برای زوج اشکال ندارد. خب این در خصوص تزیین به موی زنان دیگر که وارد نشده است تا دلالت اقتضاء پیدا کند که معنایش این بود شوهر هم می‌‌تواند به این مویی که از زنان دیگر گرفته است این خانم نگاه بکند. اگر در خصوص این مورد روایت بود درست بود، در خصوص این مورد که نیامده که.

[سؤال: ... جواب:] سئل عن القرامل التی تصنعها النساء لرؤسهن یصلنه بشعورهن فقال لابأس علی المرأة بما تزینت به لزوجها. در خصوص وصل شعر اجنبیه که نیامده است تا بگوییم دلالت اقتضائش این است که این زنی که موی زنان دیگر را به خودش چسباند و برای شوهرش تزیین کرد، شوهرش هم می‌‌تواند به آن نگاه بکند. در خصوص این‌که نیامده است تا دلالت اقتضاء پیدا کند. پس این مطلب آقای داماد که روایاتی که تجویز کرده است موی زنان دیگر را زوجه انسان به خودش بچسباند، ‌دلیل بر این است که مرد هم می‌‌تواند به این مو نگاه بکند، ‌این درست نیست. این در صورتی بود که در خصوص وصل شعر اجنبیه به سر زوجه ما دلیل خاص داشته باشیم.

اما دلیل دوم ایشان‌ که فرمود چون متعارف بود وصل شعر، عرفا می‌‌گویند که هذا شعر هذه المرأة الثانیة [اقول] واقعا این‌طور است؟ پس در غسل هم واجب است بشورد بناء بر این‌که غَسل شعر در غُسل واجب است. کی عرف می‌‌گوید هذا شعر. بله یک وقت می‌‌کارند در بدن این زن این مو را که جزء بدنش می‌‌شود، می‌‌شود شعرها اما خیلی از موارد این‌طور نیست. یا کلاه‌گیس مصنوعی است که از گیس زن‌های دیگر جمع شده است که اصلا شعرها صدق نمی‌کند و یا این است که اضافه می‌‌کنند به موی این زن موهای دیگر را ولی نمی‌کارند در بدن او، کی می‌‌گویند شعرها؟ این درست نیست.

و اما آنچه که ایشان فرمود که و لو شعر منفصل اجنبیه استصحاب حرمت نظر دارد اما سیره بر خلافش بوده، سیره بوده نگاه می‌‌کردند به موهایی که از زنان اجنبیه ریخته شده بود، [اقول] ما این سیره برای‌مان ثابت نیست. مخصوصا اگر بشناسند که این موهای کدام زن است. ما همچون سیره‌های برای‌مان ثابت نیست. هر کس احراز کنی همچون سیره‌ای را که متصل بوده به زمان معصوم به نحوی که عام البلوی بوده، حرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویم سیره محرز نیست مخصوصا در جایی که صاحب مو را بشناسند. حالا کی می‌‌گوید که مرد‌ها که می‌‌رفتند در حمام، حمام مردانه و زنانه زمان ائمه نوبتی بوده بعد مردها که می‌‌رفتند در حمام هر کجا که قدم می‌‌گذاشتند یک مشت موی زن‌ها ریخته بوده؟ کی می‌‌گوید همچون چیزی بوده؟ ... اگر خانه خود آدم است خب شاید این مو دخترش است. بعد شما می‌‌روید خانه مردم ذره‌بین می‌‌گذارید در جزء جزء وسائل مردم با ذره‌بین نگاه می‌‌کنید؟ و الله ما هم رفتیم خانه مردم نه همچون چیزی یادمان است که موی زن مردم باشد و نه نگاه کردیم. اگر ما جزء متشرعه هستیم ما هم همچون سیره‌ای نداشتیم. ... آقا!‌ این‌که خود زن‌ها را دیدیم در کوچه‌ها، ‌بدتر از او که نیست، خب فوقش این آدم نگاهش را می‌‌اندازد پایین. این‌که احراز کنیم سیره بوده عمدا نگاه می‌‌کردند، ‌بگذار ببینم این زن مویش چه جوری بوده، سیاه بوده، زرد بوده، چند سانت بوده، همچون چیزی سیره بر آن هست؟ ما همچون سیره‌ای احراز نکردیم. ... لابأس علی المرأة ما تزین به لزوجها اطلاقش می‌‌گیرد وصل موی زن دیگر را، اطلاق است اطلاق که دلالت اقتضاء درست نمی‌کند. ... فرد ظاهرش همانی بود که سؤال کرد قرامل، ‌قرامل غیر مو هست، قرامل همین بافتنی‌ها که می‌‌بافتند دور موی سرشان. فرد ظاهرش این بوده که موی زن دیگر را به موی خودش وصل می‌‌کرد؟

[سؤال: ... جواب:] آقا! لابأس وقتی در خصوص وصل شعر نیامده، می‌‌شود ترخیص اقتضائی؛ با دلیل حرمت نظر به شعر اجنبیه جمع می‌‌شود. ... لابأس علی المرأة بما تزینت به لزوجها حیث تزین می‌‌گوید اشکال ندارد نه حیث این‌که این شوهر نظر کند به شعری که قبلا مال اجنبیه بوده. کلام در این هست که از حیث نظر به شعری که سابقا شعر اجنبیه بوده این اطلاق ندارد.

مسأله 2: الظاهر حرمة النظر الی ما یحرم النظر الیه فی المرآة و الماء الصافی مع عدم التلذذ و اما معه فلااشکال فی حرمته.

برخی از فقهاء کما هو المنسوب الی مستند الشیعة گفتند چه اشکالی دارد انسان نگاه به جسد اجنبیه یا حتی عورت غیر در آینه بکند. این‌که صدق نمی‌کند نَظَر الی عورة الغیر، نظر الی صورة عورة الغیر.

[سؤال: ... جواب:] نقل عن بعض الفقهاء و الظاهر هو الفاضل النراقی فی مستند الشیعة.

واقعا این مطلب اشکال دارد:

اولا: آینه با تصویر فرق می‌‌کند. آینه انعکاس نمی‌دهد صورت مرئی را بلکه حالت انکسار نور است. فرق است بین این‌که انسان از آینه کسی را ببیند یا این‌که تصویر شخصی را روی پرده بیندازد. شما وقتی می‌‌روید یک عده‌ای مثلا دارند تئاتر بازی می‌‌کنند و تصویر این‌ها در تاریکی روی پرده قرار می‌‌گیرد خب تصویرشان را می‌‌بینید. آینه تصویر شخص در آن ظاهر نمی‌شود، آینه ابزار دید است. چطور؟ شما ببینید در انطباع که مثل همان پرده سینما از هر سمتی شما نگاه کنید به آن پرده، آن تصویر را می‌‌بینید اما در آینه، شما از هر جهت نگاه کنید به آینه آن شخص را که آینه او را نشان می‌‌دهد نمی‌بینید [بلکه] باید یک جهتی باشد، ‌یک رابطه‌ای باشد بین شما و آینه و آن شخص. یعنی در آینه صورت او منطبع نشده بلکه شعاع نور او به آینه می‌‌خورد و شکسته می‌‌شود و به چشم شما می‌آید.

و لذا اگر یک آینه‌ای است که فقط یک نفر را نشان می‌‌دهد، شما این طرف آینه می‌‌نشینید، دوست‌تان آن طرف آینه، شما دوست‌تان را در آینه می‌‌بینید دوست شما، شما را از آینه می‌‌بیند در حالی که اگر انطباع بود باید بگوییم که هم زمان هم تصویر شما در این آینه افتاده است هم تصویر دوست‌تان. آینه‌ای که به اندازه تصویر یک انسان است چه جوری دو تا تصویر انسان در او منطبع شده؟ پرده، تصویر و انطباع است و لذا در پرده، شما به هر سمتی بروی نگاهت به آن پرده باشد تصویر را می‌‌بینی. اما در آینه: و لذا می‌‌گویند آقا! آینه جلوی ماشین را تنظیم کن با خودت نه فقط تنظیم بشود با آن ماشین پشت سر. و لذا ممکن است آن آینه تنظیم بشود با ماشین پشت سر، شما که راننده‌ای نتوانی از آینه او را ببینی اما بغل‌دستیت بتواند او را ببیند یا بالعکس. معلوم می‌‌شود در آینه صورت او منطبع نیست. و لذا نحوه قرار گرفتن ناظر در جلوی آینه مؤثر هست در این‌که بتواند توسط آینه آن شخص را ببیند. پس چرا گفتند که انطباع الصورة فی المرآة؟ این انطباع نیست، ‌این انکسار نور است.

این از نظر عقلی. از نظر عرفی هم بلااشکال کسی که آینه بگذارد و از آینه عورت غیر را ببیند می‌‌گویند نظر الی عورة الغیر. اما اگر عکس عورت غیر را برای او بفرستند آن وقت نمی‌گویند نظر الی عورة الغیر می‌‌گویند عکس او را دید، ‌تصویر او را دید. در آینه می‌‌گویند عورت غیر را دید.

هذا اولا و ثانیا: بر فرض صدق نکند نظر الی عورة الغیر بلکه بگویند نظر الی صورة عورة‌ الغیر یا بگویند نظر الی صورة‌ جسد الاجنبیة، ‌ملاک عرفی حرمت نظر به عورت غیر و یا حرمت نظر به جسد اجنبیه، عرفا در نظر به مرآت هم هست. آن عرفی که می‌‌گوید و لاینظر الی عورتها یا لاینظر الی عورته نمی‌پذیرد از ما که آینه بگذاریم و از آینه نگاه بکنیم.

ثالثا: آیه و لایبدین زینتهن شامل آن زن می‌‌شود یا نمی‌شود؟ یحفظوا فروجهم شامل آن مرد می‌‌شود یا نمی‌شود؟ آن مردی که لخت آمده جلوی آینه، می‌‌گوید ببین برادر! تو آینه نگاه می‌‌کنی بکن، [اما] رویت را برنگردانی، چون رویت را برگردانی می‌‌شود نظر الی العورة، ‌در آینه نگاه کن بشود نظر الی صورة العورة. می‌‌گویند آقای محترم! قرآن می‌‌گویند یحفظوا فروجهم، ‌قرآن به زن می‌‌گوید لایبدین زینتهن، تو ابداء‌ زینت کردی. اطلاق یحفظوا فروجهم می‌‌گوید تو حفظ فرج نکردی. عورة المؤمن علی المؤمن حرام، ‌لایبدین زینتهن، ‌این‌ها شاملش می‌‌شود.

و لذا به نظر ما شکی در حرمت نظر به مرآتی که حاکی عورت اجنبی و یا جسد اجنبیه است نیست و این ملازمه دارد با حرمت نظر. علاوه بر این‌که ادله حرمت نظر هم لاینظر الی شعرها شامل نظر به شعر اجنبیه و امثال آن از مرآت می‌‌شود.

آقای حکیم در مستمسک در بحث تخلی فرمودند و لکن ماء صافی آب زلال خوب روشن و شفاف نشان نمی‌دهد آن اجسام را، آینه‌ها هم شفاف نیستند. و لذا فی شمول دلیل الحرمة له اشکال.

این درست نیست. بالاخره اطلاق دارد دلیل؛ لاینظر شامل آن هم می‌‌شود، ‌لایبدین زینتهن شامل آن می‌‌شود.

و لذا حق همین است که یحرم النظر الی عورة الغیر و الی جسد الاجنبیة فی المرآة و الماء الصافی او کل جسم شفاف که حالت نشان دادن جسم را دارد.

کلام واقع می‌‌شود در دیدن عکس و فیلم که او را ان‌شاءالله مستقیم و غیر مستقیمش را روز شنبه بررسی می‌‌کنیم ان‌شاءالله.